

مقایسه‌ی دیدگاه زمخشری و علامه طباطبایی در خصوص معنای محکم و متشابه ذیل آیه‌ی ۷ آل عمران

فاطمه ناظمی^۱، حمید کمانکش^۲، زکویه سمیعی^۳، فاطمه خطیبی^۴

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

^۲ عضو هیئت علمی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

نویسنده مسئول:

فاطمه ناظمی

شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۴۳-۵۰
مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)

چکیده

محکم و متشابه از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است. در آیه ۷ آل عمران، آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم شده است. و مفسران در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی ذکر نموده‌اند. از جمله مسائلی که موجب شده تا مفسران تفاسیر متعددی در این خصوص ارائه دهند، تأویل قرآن و آیات آن، و نیز انحصار یا عدم انحصار علم به تأویل به خدا و راسخان در علم است. در این مقاله سعی نمودیم ضمن بررسی دیدگاه دو مفسر بزرگ از شیعه و اهل سنت، یعنی زمخشری و علامه طباطبایی به روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه این دو مفسر را در این خصوص مقایسه نماییم. آنچه موجب گشته تا این دو مفسر، تفسیری متفاوت ارائه دهند، تحلیل آنها از «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است که زمخشری آن را واو عاطفه دانسته و علم به تأویل را به خدا و راسخان اختصاص می‌دهد اما علامه طباطبایی، واو را استینافی دانسته و بر اساس آیه ۷ آل عمران علم به تأویل را منحصر در خداوند می‌داند و ایشان بر اساس سایر آیات و روایات، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او را داخل در راسخان و عالم به تأویل قرآن می‌داند.

واژگان کلیدی: محکم، متشابه، آیه ۷ آل عمران، تأویل، راسخان در علم.

مقدمه

یکی از مباحث مطرح در تفسیر و علوم قرآن و حدیث و اصول فقه و ...، مبحث «آیات محکمت و متشابهات» است. این بحث در ذیل آیه هفتم از سوره مبارکه آل عمران مطرح می‌شود که صریحاً آیات را به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم کرده است. از این آیه بر می‌آید که بعضی از آیات، آیات مادر، و مرجع و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اول هستند. از این روست که نظر استقلالی به آیات دسته دوم در تفسیر قرآن، انسان را به کلی از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می‌سازد و ناخواسته در جهتی مخالف با کتاب خدا قدم بر می‌دارد. بسیاری از فرقه‌ها، که در حوزه دین مبین اسلام به وجود آمده، در اثر پیروی از آیات متشابه بوده است. بحث درباره مفاد این آیه شریفه در سه مرحله پی می‌گیریم. مرحله اول ارائه دیدگاه‌های مهم مفسران راجب اصطلاحات پرکاربرد پژوهش، مرحله دوم بیان دیدگاه دو مفسر یعنی علامه طباطبایی و زمخشری در باب مبحث محکم و متشابه و مرحله سوم مقایسه‌ی نظرات این دو مفسر می‌باشد. می‌بینیم که محکم به معنای پایدار و خلل ناپذیر و متشابه، شبهه انگیز می‌باشد، به طوری که این شبهه باعث آمیختگی حق و باطل و عدم شناسایی این دو مفسر در مورد تفسیر ام الکتاب و اختصاص به علم به تأیید اختلاف دارند. اما در واقع اجماع این دو نظریه معلوم می‌شود که یک انسان حقیقت‌جو برای فهم کلمات پروردگار باید همه‌ی آیات را کنار هم بچیند و از آن‌ها حقیقت را دریابد یا به صاحبان خرد مراجعه کند.

با توجه به اهمیتی که موضوع محکم و متشابه از دیرباز در تفسیر، سپس در علوم قرآنی نظر محققان را به خود جلب کرده است که عبارتند از:

۱- سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار»

۲- علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان»

و در حال حاضر با چند مقاله‌ی مشابه از جمله:

- ۱- علی حاجی‌خانی، صادق عباسی و انسیه برومندپور در مقاله‌ی مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبایی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری (بررسی موردی محکم و متشابه ذیل آیه ۷ سوره آل عمران)
- ۲- محمد فاکر میبیدی در مقاله‌ی چپستی محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبایی
- ۳- علیرضا اقبالی سبحانی در مقاله‌ی نگرشی به تقسیم آیات قرآنی به «محکم و متشابه» و تبیین تأویل متشابه
- ۴- روح الله ملکیان در مقاله‌ی نگاهی نو به «آیات محکمت و متشابهات»

۱. دیدگاه زمخشری در باب محکم و متشابه

ایشان در معنای لغوی محکم، متشابه و ام‌الکتاب، محکم را آن چیزی دانسته که از خطا و اشتباه مصون است، و متشابه آن چیزی است که در آن احتمالاتی وجود دارد. ام‌الکتاب، اصلی است که متشابه به آن ارجاع داده می‌شود. و از جمله آیات متشابه به آیات «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»^۱، «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۲، اشاره نموده است.

ایشان در ادامه با طرح این سوال که آیا تمام قرآن محکم است؟ به فلسفه وجود متشابهات در قرآن اشاره نموده است.

۱. در صورت محکم بودن تمام آیات قرآن، کسی به تفکر و استدلال و تحقیق نمی‌پرداخت.
 ۲. در صورت محکم بودن تمام قرآن، راه رسیدن به توحید و معرفت به انجام نمی‌رسید.
 ۳. با وجود متشابهات در قرآن، حق و باطل شناخته می‌شود.
 ۴. در نتیجه وجود متشابهات، میان علما اختلاف و تضارب آراء وجود آمده که همین امر فواید بسیاری دارد.
 ۵. وجود متشابهات، موجب افزایش ایمان انسان مومن و معتقد به خدا می‌شود، چرا که انسان معتقد به خدا در قرآن اختلاف و تناقضی نمی‌بیند و اگر هم تناقضی در ظاهر دید به تفکر پرداخته و بررسی و تحقیق می‌کند. و با ارجاعش به محکمت خدا بر یقین او می‌افزاید. ایشان در عبارت «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» مراد از این افراد را اهل بدعت در دین دانسته که متشابهات را اخذ کرده و آن را با محکم مطابقت نمی‌دهند. و طلب فتنه در عبارت «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» توسط اهل بدعت را وسوسه مردم و از راه حق و حقیقت رویگردان نمودن معنا کرده است. «وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» تأویل بردن متشابهات توسط اهل بدعت است.
- ایشان در عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۳ او را عاطفه دانسته و علم به تأویل را منحصر به خدا و راسخان در علم می‌داند. ایشان در معنای راسخان در علم به این معنا بسنده نموده که آنها افراد ثابت قدم و قاطع در علم هستند.

۱. انعام/ ۱۰۳.

۲. قیامت/ ۲۳.

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» این عبارت مدح راسخان در علم است. و نیز می‌توان فعل (يَقُولُونَ) در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ» را حال از راسخان دانست. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۳۹-۳۳۸)

۲. دیدگاه علامه طباطبایی در باب محکم و متشابه

احکام و محکم در لغت: «حا- کاف- میم» ماده‌ای است که در همه مشتقاتش این معنا خوابیده که مثلاً فلان چیز که محکم است، بدین جهت محکم است که فساد در آن رخنه نمی‌کند، و چیزی آن را پاره پاره نساخته و کار آن را مختل نمی‌سازد، و همچنین احکام، و تحکیم، و حکم- به معنای داوری- و نیز حکمت،- به معنای معرفت تام و علم جازم و نافع- و همچنین حُکْمَت بضم حا- به معنای افسار اسب- که در همه این مشتقات معنایی از نفوذناپذیری و محکم بودن ساختمان، وجود دارد. به طور کلی این ماده دلالت بر دو چیز دارد: نفوذناپذیری و منعی که توأم با اصلاح باشد.

ام در لغت: کلمه «ام» به حسب اصل لغت به معنای مرجعی است که چیزی و یا چیزهایی بدان رجوع می‌کنند.

احکام در آیه ۷: منظور از احکام محکمت، صراحت و ائقان این آیات است، و می‌خواهد بفرماید آیات محکم مانند آیات متشابه هیچ تشابهی در آنها نیست، و خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می‌برد. به عبارت دیگر «محکمت» آیاتی است که متضمن اصول مسلم‌های قرآن است.

متشابه در آیه ۷: آیات متشابه طوری است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست، و چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این که منظور، فلان معنا است یا معنای دیگر تردید می‌کند، و تردیدش بر طرف نمی‌شود تا آن که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم شود، پس آیات محکم به خودی خود محکم است، و آیات متشابه به وسیله آیات محکم، محکم می‌شود.

زیغ در لغت: به معنای انحراف از استقامت (راست بودن) است، که لازمه‌اش اضطراب قلب و پریشانی خاطر است. آنهایی که زیغ و انحراف قلب دارند، مضطرب هستند، و دنبال آیات متشابه را می‌گیرند، تا از پیش خود آن را تأویل نموده فساد راه بیندازند. **تأویل در لغت:** کلمه «تأویل» از ماده «اول» و به معنای رجوع است، که وقتی به باب تفعیل می‌رود معنای برگرداندن می‌دهد. در ادامه دیدگاه ایشان ذیل آیه مورد بحث، در خصوص تأویل، راسخان در علم، ام الکتاب خواهد آمد.

۲-۱: مراد از ام الکتاب بودن محکمت:

آیات محکم را از این جهت «ام الکتاب» خوانده که مرجع آیات متشابه است، پس معلوم می‌شود بعضی از آیات قرآن، یعنی متشابهات آن، به بعضی دیگر، یعنی آیات محکم، رجوع دارند، اگر کلمه «ام» را مفرد آورده، با اینکه آیات محکم متعدد است، به این جهت بوده که آیات محکم در بین خود هیچ اختلافی ندارند بطوری که گویی یکی هستند. ایشان ام بودن را در عبارت «هِنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» آنها مادر کتابند» بر خلاف عده ای که آن را اصل معنا کرده اند فراتر از معنای اصل دانسته، و اشاره می‌کند اگر قرار بود معنای کلمه «ام» همان معنای «اصل» باشد باید در آیه بفرماید: «هن اصول الکتاب»، کلمه «ام» که در فارسی به معنای مادر است، هم این معنا را می‌فهماند، که مادر اصل فرزند است، و هم این که فرزند به مادر رجوع می‌کند، چون نشو و نما و اشتقاق فرزند از مادرش بوده و در حقیقت فرزند بعضی از مادر است. پس کلمه «ام الکتاب» بر این معنا دلالت دارد و آیات متشابه هم برای خود مدلول و معنا دارند. اما مدلول آنها زائیده و فرع مدلول آیات محکمت است، و لازمه این، آنست که محکمت بیانگر متشابهات باشد.

۲-۲. مراد از تأویل در آیه :

از دیدگاه ایشان تأویل اولاً مخصوص آیات متشابه نیست و از سوی دیگر تأویل از جنس الفاظ و معانی نیست. ایشان برای رد این دیدگاه که برخی تأویل را از جمله حقایق خارجی دانستند که ظرف آن روز قیامت است می‌فرماید: «اگر چنین باشد آنگاه تأویل صرفاً برای آیاتی خواهد بود که در باره صفات خدا و بعضی از افعال او و پاره‌ای از حوادث قیامت است در حالی که در آیه، تأویل به کتاب اضافه شده و همین امر نشان می‌دهد که تأویل برای تمامی آیات قرآن است نه متشابهات.»

بنابراین تأویل از جنس معانی الفاظ نیست؛ بلکه امری عینی که الفاظ بر آن دلالت دارند. پس اگر کلام، حکم انشائی باشد مانند امر و یا نهی، تأویلش عبارت از مصلحتی است که باعث انشای حکم و تشریع آن شده، پس تأویل آیه: «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ»^۱ مثلاً آن حالت نورانی خارجی است که در روح نمازگزار در خارج پیدا می‌گردد، و او را از فحشا و منکر دور می‌کند.

و اگر کلام از نوع خبر باشد و خبر از حوادث گذشته بدهد، تأویلش خود آن حوادث واقع در زمان گذشته است، نظیر آیاتی که سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های آنان را بیان می‌کند، و اگر از حوادث زمان نزول و یا بعد از آن خبر دهد آن خبری که می‌دهد سه نوع است:

یا راجع به اموری است که با حواس ظاهری درک می‌شود و یا از اموری است که با عقل درک می‌گردد که تأویل اینگونه آیات نیز همان حوادثی است که در خارج واقع شده، و یا واقع می‌شود، نظیر آیه: «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»^۲، و آیه شریفه: «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»^۳.

و یا راجع به امور غیبی و آینده است که آن امور را در دنیا و با حواس دنیایی نمی‌توان درک کرد، و حتی حقیقت آن را با عقل هم نمی‌توان شناخت، نظیر امور مربوط به روز قیامت، یعنی تاریخ وقوع آن، و کیفیت زنده شدن اموات، و سؤال و حساب و پخش نامه‌های عمل و امثال آن.

و یا راجع به اموری است که اصلاً از سنخ زمان نبوده و از حد ادراک عقول خارج است، مانند صفات و افعال خدای تعالی، که تأویل آن خود حقایق خارجی است، و فرق میان این قسم از آیات (که حال صفات و افعال خدا، و ملحقات آن یعنی احوال قیامت و امثال آن را بیان می‌کند) با سایر اقسام، این است که اقسام دیگر اموری بودند که علم به تأویل آنها برای ما انسانها ممکن بود ولی قسم اخیر چنین نیست، یعنی هیچکس بجز خدا حقیقت تأویل آنها را نمی‌داند، بلکه مگر راسخین در علم که اگر خدا ایشان را به آن امور آگاه بسازد می‌توانند عالم به آنها بشوند، آنهم بقدر وسع عقل و توانایی‌شان.

ایشان جهت اثبات اینکه تأویل، حقیقتی از جنس غیر الفاظ است به ادله زیر استناد می‌کند:

۱. آیه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ»^۴

دلالت این آیه چنین است که قرآن نازل شده بر ما، (پیش از نزول) و انسان فهم شدنش، نزد خدا امری اعلی و بلند مرتبه‌تر از آن بوده که عقول بشر قدرت فهم آن را داشته باشد، و یا دچار جزء جزء شدن باشد، لیکن خدای تعالی به خاطر عنایتی که به بندگان داشت آن را کتاب خواندنی کرده، و به لباس عربیتش در آورده تا بشر آنچه را که تا کنون در ام الكتاب بود و بدان دسترسی نداشت درک کند، و آنچه را که باز هم در ام الكتاب است و باز هم نمی‌تواند بفهمد علمش را به خدا بازگرداند.

۲. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»^۵ در این آیه حقیقت قرآن در لوح محفوظ قرار دارد.

۳. «كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^۶

منظور از احکام (بکسر همره) کتاب خدا، این است که این کتاب در عالم ما انسانها کتابی مشتمل بر سوره‌ها و آیه‌ها و الفاظ و حروف است، نزد خدا امری یک پارچه است نه سوره‌ای و فصلی دارد، و نه آیه‌ای، و در مقابل کلمه «احکام» کلمه تفصیل است، که معنایش همان سوره سوره شدن، و آیه آیه گشتن و بر پیامبر اسلام نازل شدن است.

۴. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ، وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۷

می‌فهماند قرآن کریم نزد خدا متجزی به آیات نبوده، بلکه یکپارچه بوده، بعداً آیه آیه شده، و بتدریج نازل گردیده است.

پس تأویل متشابه به معنای برگرداندن آن به یک مرجع و مأخذ است، و تأویل قرآن به معنای مأخذی است که معارف قرآن از آنجا گرفته می‌شود.

۲-۳. مراد از راسخان در علم:

ایشان در عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» مراد آیه را افاده حصر می‌داند و می‌فرماید که علم به تأویل منحصر به خداوند است. و در عبارت بعدی یعنی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» آن را عطف به جمله قبل ندانسته بلکه واو را استینافی می‌داند.

۱. بقره/۴۳

۲. توبه/۴۷

۳. روم/۴

۴. زخرف/۴

۵. بروج/۲۲

۶. هود/۱

۷. اسراء/۱۰۶

ایشان برای اثبات سخن خود ادله‌ای ذکر می‌کنند:

۱. آیه در مقام معرفی دو دسته از افراد در مواجهه با آیات قرآن است یک دسته عبارتند از: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» گروهی از آنها که بیمار دلد آیات متشابه آن را دنبال می‌کنند.

و گروه دیگر یعنی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ما به همه قرآن ایمان داریم، چون همه‌اش از ناحیه پروردگار ما آمده است. دسته اول دل‌هایشان مبتلا به انحراف است، و دسته دوم، علم در دل‌هایشان رسوخ کرده.

۲. علاوه بر اینکه اگر او مذکور عاطفه باشد، و مراد این باشد که تنها خدا و راسخین در علم تأویل کتاب را می‌دانند در این صورت یکی از راسخین در علم رسول خدا (ص) محسوب می‌شود چون آن حضرت افضل همه این دسته است، و چگونه ممکن است قرآن کریم بر قلب مبارکش نازل بشود، و او آیات متشابهش را نفهمد، و بگوید «چه بفهمم و چه نفهمم به همه ایمان دارم، چون همه‌اش از ناحیه خدا است».

۳. و از سوی دیگر یکی از عادت‌های قرآن این است که وقتی می‌خواهد امت اسلام و یا جماعتی را که رسول خدا (ص) هم در بین آنها است توصیف کند، نخست به صورت خاص، آن حضرت را ذکر کرده و سپس سایر افراد را جداگانه بیان می‌کند تا رعایت شرافت و عظمت او را کرده باشد، و بعد از ذکر آن جناب آن گاه نام امت و یا آن جماعت را می‌برد مانند این آیه که می‌فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱

پس معلوم شد که رسول خدا (ص) جزء راسخین در علم- که بعضی آیات را می‌فهمند و بعضی را نمی‌فهمند- نیست، در نتیجه ظاهر آیه این می‌شود که علم به تأویل منحصر از آن خدای تعالی است، و این انحصار منافات با استثنای ایشان ندارد، هم چنان که آیاتی از قرآن علم غیب را منحصر در خدای تعالی می‌کند، و در عین حال در آیه:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۲ بعضی از رسولان را استثنا می‌نماید.

آیه مورد بحث شانی از شئون راسخین در علم را بیان می‌کند، و آن این است که آگاهان به تأویل با اینکه عالم به حقیقت قرآن و تأویل آیاتش هستند، اگر در جایی دچار شبهه شدند توقف می‌کنند، زیرا بر خلاف آنهایی که در دل انحراف دارند، اینان در مقابل خدای تعالی تسلیم هستند.

و این که راسخین در علم را، مقابل آنهایی قرار داده که در دل انحراف و کژی دارند، و نیز این که راسخین در علم را چنین معرفی کرده که می‌گویند «همه قرآن از ناحیه پروردگارمان است»، دلالت می‌کند بر تمامیت تعریف آنان، و می‌فهماند که راسخین در علم آن چنان علمی به خدا و آیاتش دارند که آمیخته با ذره‌ای شک و شبهه نیست در نتیجه علمی که به محکمت دارند هرگز دستخوش تزلزل نمی‌شود و به آن محکمت ایمان دارند، و عمل هم می‌کنند، و چون به آیه‌ای از آیات متشابه بر می‌خورند، آن تشابه نیز اضطراب و تزلزلی در علم راسخشان پدید نمی‌آورد، بلکه به آن نیز ایمان دارند، و در عمل کردن به آن توقف و احتیاط می‌کنند.

بنابر دیدگاه ایشان این آیه صرفاً بر این دلالت می‌کند که راسخان در علم به متشابهات ایمان دارند اما اینکه آیه در مقام معرفی این راسخان باشد ساکت است و معرفی راسخان با استناد به دیگر آیات و روایات ثابت می‌شود.

ایشان با استناد به آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۳ راسخان در علم را همان مطهرین در آیه دانسته است. که آنها انسان‌هایی هستند که طهارت بر دل‌های آنان وارد شده و کسی جز خدا این طهارت را به آنان نداده است چون خدا هر جا سخن از این دل‌ها کرده طهارتش را به خودش نسبت داده است. و چون خدای سبحان راسخان در علم را جز این توصیف نکرده، که راه یافته‌گانی ثابت بر علم و ایمان خویشند، و دل‌هایشان از راه حق به سوی ابتغاء فتنه منحرف نمی‌شود، پس معلوم شد این مطهرین همان راسخین در علمند.

و نیز بر اساس آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴ مراد از این طهارت، پاکی قلب است در نتیجه طهارت قلب عبارت می‌شود از طهارت نفس آدمی در اعتقاد و اراده‌اش، و زایل شدن پلیدی در این دو جهت، یعنی جهت اعتقاد و اراده و برگشت آن به این است که قلب در آنچه که از معارف حق درک می‌کند ثبات داشته باشد و دستخوش تمایلات سوء نگردد، یعنی دچار شک نشود و بین حق و باطل نوسان نکند، و نیز علاوه بر ثباتش در مرحله درک و اعتقاد، در مرحله عمل هم که لازمه علم است بر حق ثبات داشته و به سوی هوای نفس متمایل نگردد، و میثاق علم را نقض نکند و این همان رسوخ در علم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۸۶-۳۰)

بر اساس روایات ذیل آیه ۳۳ احزاب این گروه اهل بیت پیامبر اکرم هستند.

۱. بقره/۲۸۵.

۲. جن/۲۷.

۳. واقعه/۷۹.

۴. احزاب/۳۳.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «وَقَوْلُهُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، وَلَا يَتَّهِمُهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)». (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۴۴۲)

امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه ۳۳ احزاب، این گروه که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور ساخته، اهل بیت پیامبرند و کسی که بیت اهل بیت و ولایت آنها داخل شود تطهیر خواهد شد.

۳. مقایسه دو دیدگاه :

۱. یکی از تفاوت‌های نگاه دو مفسر، تفسیر آنها از «ام الكتاب» بودن محکمت است. زمخشری ام بودن محکمت را صرفاً به معنای اصل دانسته در حالی که علامه طباطبایی می‌فرماید ام بودن محکمت از اینکه صرفاً آنها را اصل بنامیم فراتر است و سپس چنین می‌فرماید: «اگر قرار بود معنای کلمه «ام» همان معنای «اصل» باشد باید در آیه بفرماید: «هن اصول الكتاب»، کلمه «ام» که در فارسی به معنای مادر است، هم این معنا را می‌فهماند، که مادر اصل فرزند است و هم این که فرزند به مادر رجوع می‌کند...» بنابر این از دیدگاه ایشان محکمت «ام الكتاب» هستند چون هم اصل متشابهات هستند و متشابهات فرع بر آنها و هم آنکه رجوع و بازگشت متشابهات به محکمت است.

۲. از دیگر تفاوت‌های دیدگاه دو مفسر در تفسیر عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است. زمخشری در این عبارت، علم به تأویل را به خدا و راسخان اختصاص داده و واو بین دو کلمه «اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ» را عاطفه دانسته است. ایشان در تفسیر خود از راسخان، آن‌ها را افرادی ثابت قدم و قاطع در علم می‌داند و به این مسئله که مصداق این راسخان چه کسانی هستند هیچ اشاره‌ای نکرده است.

علامه طباطبایی، واو در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را استینافی دانسته که ادله‌ی ایشان جهت مدعای خود در قسمت قبلی مطرح شد. ایشان معتقد است که آیه ۷ آل عمران صرفاً ثابت می‌کند که علم به تأویل به خداوند متعال اختصاص دارد و براساس سیاق آیه و عبارت «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» راسخان در علم صرفاً از ایمان آوردندگان به این آیات و از ارجاع دهندگان محکمت به متشابهات هستند. و در این که مراد از این راسخان چه کسانی هستند بر اساس آیات دیگر از جمله آیه‌ی ۳۳ احزاب و برخی روایات ثابت می‌شود که آنها پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او هستند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش معلوم شد که همه‌ی آیات قرآن برای فهم و تدبر نازل شده‌اند، حتی مفاهیم آیات متشابه که در ابتدای نظر، ابهام و پیچیدگی دارد با تدبر در آیات محکم برای مفسران معلوم است و در عین حال شاید برخی آیات از نظر محتوا، دارای درجات مختلف باشد که طبقات برتر از آن بهره بیشتری می‌گیرند.

آیات متشابه درصدد تقسیم مردم به دو گروه منفی‌گرا و مثبت‌نگر در مقابل آیات قرآن است. گروه نخست افراد بیماردل می‌باشند که به دنبال تفسیر ناصحیح و فتنه‌جویی‌اند و هیچ ایمانی به آیات ندارند. گروه دوم را راسخان در علمند که به هردوی محکم و متشابه ایمان دارند و به محکم عمل می‌کنند.

همه‌ی مفسران بر نزول هر دو صنف، محکم و متشابه از خدا ایمان دارند اما راسخان در علم به دلیل جودت ذهن و زیبایی فهم از آمادگی بیشتری برای هدایت برخوردارند، در آیات متشابه تأمل می‌کنند و در سایه آیات محکم از آن‌ها پرده برمی‌دارند.

در مقایسه‌ی دو دیدگاه به دو تفاوت پی بردیم که عبارتند از:

۱- تفسیر دو مفسر از اصطلاح ام‌الکتاب که زمخشری ام‌بودن محکمت را فقط به معنای اصل دانسته در حالی که علامه طباطبایی ام‌بودن را به معنای مادر و مرجع آیات متشابه می‌داند به این دلیل که امکان رجوع و بازگشت متشابهات به محکمت برای دریافت معنا و مفهوم آن‌ها وجود دارد.

۲- یکی دیگر از تفاوت‌های نگاه دو مفسر، تفسیر آن‌ها از «الراسخون فی العلم» که زمخشری علم به تأویل را به خدا و راسخان در علم اختصاص می‌دهد اما علامه علم به تأویل را منحصر به خداوند و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) می‌داند.

منابع:

قرآن کریم

- اقبال سبحانی، علیرضا، نگرشی به تقسیم آیات قرآنی به محکم و متشابه و تبیین تاویل متشابه، نشریه‌ی فلسفه دین، شماره ۳، دوره ۱۳، ص ۴۸۱-۵۰۳، ۱۳۹۵.
- آقا نوری، علی، اختلاف پذیری قرآن و دسته‌بندی مسلمانان، مجله هفت آسمان، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۲۰۲-۱۷۷، ۱۳۸۲.
- بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.
- حاجی خانی، علی؛ عباسی، صادق؛ برومندپور، انسیه، مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبایی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری (بررسی موردی محکم و متشابه ذیل آیه ۷ سوره‌ی آل عمران)، مجله اندیشه‌ی علامه طباطبایی، شماره ۵، ۱۳۹۵.
- حاجی ربیع، مسعود، محکم و متشابه در اندیشه ابن عربی و علامه طباطبایی، نشریه‌ی آینده‌ی معرفت، شماره ۳، دوره ۱۴، ۱۳۹۳.
- حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، سیده فاطمه، تبیین محکم و متشابه بر محوریت نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، اولین کنگره‌ی ملی، تفکر و پژوهش دینی، ۱۳۹۳.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طباطبایی، محمدحسین، تاریخ و روش‌های تفسیر در قرآن، بی‌جا: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۶۱.
- طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- فاکر میبدی، محمد، چیستی محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبایی، نخستین کنگره بین‌المللی ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، سال بیست و سوم، شماره ۲۰۳، آبان ۱۳۹۳.
- ملکیان، روح الله، نگاهی نو به «آیات محکمت و متشابهات»، پژوهش‌های قرآنی سال نوزدهم، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۲.